



نشست چالش‌های پیش‌روی روش‌شناسی

مطالعات برنامه‌درسی ایران

۲۳ آبان ۱۴۰۱

دانشگاه علامه طباطبائی

محمود مهرمحمدی

استاد دانشگاه تربیت مدرس

نسبت میان مساله‌شناسی و روش‌شناسی: نگاهی دوباره

یا

مدخلی روش‌شناسانه به مقوله مساله‌شناسی پژوهش

مدعا؟

به نظر من یکی از دلایلی که پژوهشگران
(بویژه غیر حرفه‌ای‌ها) قادر به صورت‌بندی
مسائل خوب پژوهشی نیستند، همان پدیده
موسوم به **فقر مساله شناسی**، این است
که با طیف روش‌ها یا media های
پژوهشی آشنایی کافی ندارند.

مدیا یعنی چه؟

مدیا یعنی ابزار بازنمایی واقعیت، یا به

زبان نشست ما یعنی روش شناسی

پژوهش

نکته اساسی این است که دانش روش شناسی
می‌تواند «مبداء» خوب و مولدی برای شناسایی
مساله یا ایده پژوهشی خوب و ناب در حوزه
مطالعات برنامه درسی و در نتیجه غنی‌سازی
بدنه دانش رشته در پرتو یافته‌های چنین
پژوهش‌هایی باشد.

پس مدعای اصلی این بحث چنین است:

خاستگاه پژوهش خوب، مساله ناب و بدیع است و در تکوین یا ساخت چنین مساله‌ای دانش پژوهشگر نسبت به حوزه روش‌شناسی یا مدیاهای نقش دارد. به دیگر سخن، **مساله پژوهشی خوب می‌تواند از بطن دانش روش‌شناسی متولد شود!!!**

تصور رایج و متعارف این است که پژوهش خوب از بکارگیری روش یا ابزار بازنمایی مناسب و متناسب با مساله‌ای مشخص یا "مجهولی معلوم و از پیش مشخص شده" حاصل می‌شود (که البته سخن **نادرستی** نیست که هیچ، از شدت وضوح بدیهی هم می‌نماید).

روشن است که «مدعای» من پرداختن به امری
مسلم و بدیهی در حوزه روش‌شناسی نیست. یعنی
انتخاب آگاهانه از میان طیف روش پژوهش به
اقتضای مساله یا پرسش پژوهش.

بله، تصور رایج اصلا

نادرست نیست. اما ناقص

و ناتمام و ناپسنده است.

در نگاه من مقوله روش شناسی به مثابه یک
حوزه دانشی نقش و کارکردی بس تعیین کننده تر
و زایشی در پژوهش ایفا می کند و به بیانی علاوه بر
"طریقت" (که مسلم است)، "موضوعیت" در
تکوین مساله پژوهش پیدا می کند.

بدین‌گونه در نگاه من دانش روش‌شناسی اصالت
"ذاتی" هم دارد و این بُعد را به نگاه متعارف و
کلاسیک به روش‌شناسی که تنها ارزش "ابزاری"
دارد می‌افزاید.

همین جا لازم است تاکید کنم که این نقش
زایشی برای شناسایی **مساله** است، نه
"حوزه عمومی پژوهش" که به آن **مشکل** یا
موقعیت مساله دار هم گفته می شود.

حوزه عمومی پژوهش؟

کیفیت تربیت معلم

عملکرد دانش آموزان در تیمز و پرلز

عدم جذب فارغ التحصیلان هنرستانی

به بازار کار

و...

تبيين؟

در واقع قلمرو دانش روش شناسی را باید متشکل از منظومه‌ای از **نظریه‌های روش‌شناسی** (معرفت‌شناسی) فهم و تفسیر کرد که فرد آشنا با این قلمرو در مواجهه با "**موقعیت‌های مساله دار**" **بیرونی** دارای مزیت ویژه‌ای برای شناسایی و استخراج "**مساله**"، که امری سوپژکتیو است، می‌شود.

به بیان شواب، مزیت او قدرت
مشاهده **polyfocal** و **eclectic**
است که به ادراک و تجربه او از موقعیت
غنای ویژه‌ای می‌بخشد. این مزیت را
می‌توان **هنر مشاهده** و **ادراک**
موقعیت هم نامید.

به عبارت دیگر همانطور که هر "تک نظریه" در پارادایم پرکتیکال شوایی بر موقعیت‌های مساله‌دار از منظر خاص خود نور می‌تاباند ، روش‌شناسی‌های پژوهش هم، هر یک موقعیت مساله دار خاموش را به شکل خاصی به سخن در می‌آورند و الهام بخش نوع خاصی از صورتبندی مساله پژوهشی در آن موقعیت می‌شوند.

چون مشاهدات ما آمیخته و آغشته به نظریه‌هایی است که با آن‌ها انس داریم (یا مشاهده و تجربه مسبوق و مصبوغ به نظریه است و معصومانه، آینه‌وار و ابژکتیو نیست)، نظریه‌های معرفت‌شناختی پشتیبان روش‌شناسی‌های غیر متعارف (مانند نقد توسعی، جستار نظرورزانه، سنتز پژوهشی، مردم‌نگاری، روایی، پدیدار شناختی، زیباشناختی، تاریخی، انتقادی) و همچنین نظریه‌های معرفت‌شناختی که در پس روش‌شناسی‌های متعارف کمی وجود دارد در نگاه به موقعیت مساله‌دار و شناخت و صورت‌بندی سوژکتیو مساله دخالت مستقیم دارد.

در حوزه روش شناسی های متعارف یا کمی،
روش "شبه تجربی" یک نظریه
معرفت شناختی را نمایندگی می کند. روش
"علی پس رویدادی" همینطور، "آنووا"،
"مانووا"، "انکووا"، "تحلیل عاملی"، "تحلیل
ساختاری" و ... ایضا.

حتی تکنیک‌هایی مانند "دلفی"،
"تجزیه و تحلیل ساختاری"، "تحلیل
محتوای آنتروپی شانون" را هم می‌توان
حامل نگاه خاصی به معرفت معتبر
دانست.

نتیجہ؟

۱) هم نگاه کلاسیک (یک سویه) در و هم نگاه
مکملی که به دلیل مهجور بودن آن مورد تاکید
من است، هر دو در سپهر یا پارادایم
"کثرت‌گرایی روش‌شناسی" جا می‌گیرند، اما در
نگاه من چون رابطه میان مساله‌شناسی و
روش‌شناسی دو سویه و متقابل است، گویی به
منطق و توجیه مضاعفی برای این پارادایم منجر
می‌شود و مشروعیت آن استحکام پیدا می‌کند.

۲) من فقر مساله شناسی را هدف قرار داده‌ام و
برایش راه‌حل روش‌شناختی ارائه کردم. تلاش
می‌کنم این‌گونه دیدن رابطه میان مساله و روش
که دو سویه است را برجسته کنم.

در واقع پاسخ من به این‌که مساله پژوهشی خوب
چگونه شکل می‌گیرد؟ این است که از جمله با
احاطه به حیطه دانش یا نظریه‌های روش‌شناسی در
گسترده‌ترین شکل.

۲) ادامه

از شدت فقر مساله شناسی
می توان از طریق مواجهه‌ی موثر با
فقر روش شناسی کاست.

۳) در درس‌هایی که با هدف آشناسازی دانشجویان یا پژوهشگران بالقوه با روش‌های تحقیق در دستور کار قرار می‌گیرند، حتما باید به مقوله نظریه یا وجه نظریه‌ای توجه کرد و گرنه آشنایی با تکنیک صرف کارکرد مورد نظر را نخواهد داشت. یعنی به‌عنوان یک مزیت در نگاه به موقعیت مساله‌دار و شناسایی مساله پژوهش تازه و بدیع محسوب نمی‌شود.

دل هایتان به سبزی بهار خدا نگهدار

